



قساوت آمیز بودن قطع دست سارق

شبهه:یکی از مجازات‌های مقرر در حقوق کیفری اسلام،مجازات قطع دست و پا است که برای جرم سرقت در مرتبه اول و دوم و به عنوان یکی از مجازات‌های جرم مجاربه مقرر شده است.از مصالح پنجگانه‌ای که در اسلام بسیار مورد اهتمام است، مال و جان می‌باشد و اسلام در قوانین کیفری خود بشدت با جرایمی که این مصالح را تهدید می‌کنند، برخورد کرده است.از این‌رو، با جرایم سرقت و مجاربه نیز به دلیل مورد تهدید و تعرض قرار دادن امنیت مالی و جانی افراد جامعه بشدت مبارزه شده و مجازات قطع دست و پا برای آنها وضع گردیده است؛ لیکن برخی افراد به آن اعتراض دارند؛ اگرچه اعتراض با این مجازات، دارای سابقه‌ای طولانی است؛ چنان‌که در قرون نخستین اسلام، شخصی به نام **مزمزی** در ایراد به مجازات جرم سرقت گفته است: **«در بدیخض مئین عسجدیا ودیت سما باها قطعتی فی ربیع دینار؛ دستکی که دیداش یانصد دینار ز ناب بود، چه شد که در برابر یک ربیع دینار بریده شد؟»**

خرمندی در پاسخ‌های این ایراد گفت: **«عزّالانماغلاهاورحماصلخالدأخیانۀ فاقهم حکمة الباری»** «عزت امانت، آن را گرانبها و ذلت خیانت آن را فرمویابه کرد، پس حکمت خداوند را دریاب.»

امروز نیز برخی معتقدند که در حقوق کیفری اسلام برای جرم سرقت و مجاربه مجازات نامتناسبی مقرر شده است. مجازات قطع دست و پا در این جرایم، بسیار سنگین و قساوت‌آمیز است. بشر در عصر حاضر، با پیشرفتی که در حوزه فکر، فرهنگ و علم برایش حاصل شده است؛ از این نوع مجازات تنفر دارد و نمی‌پذیرد که دست یا پای کسی ولو مجرم بریده شود.^[۳]

پاسخ: به این شبهه پاسخ‌های متعددی بیان شده است:

اول: خداوند در قرآن کریم پس از تشریع مجازات قطع دست برای سرقت، در پاسخ این نوع شیقات فرموده است: **«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا كَلَامًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**; دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به‌عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.»^[۳]

<p>مجازات قطع دست مجرم برای مردم و جامعه رحمت است؛ لیکن نسبت به فردی که به دلیل خود و منافقش، جامعه را به ترس و وحشت دچار کرده است، قساوت است، پس مجازاتی است عادلانه؛ علاوه بر اینکه قساوت همیشه ناپسند نیست، بلکه از لوازم مجازات است.</p>
--

معنای مطلب مذکور آن است که این مجازات نتیجه عمل سارق و عبرتی از جانب خداوند است. مفسران در تفسیر «تکال» گفته‌اند: «تکال» مجازاتی است که مجرم به آن مجازات می‌شود تا از تکرار جرم دست بردارد و دیگران نیز از آن عبرت گیرند.^[۳] به عبارت دیگر، این مجازات برای پیشگیری است؛ چنان‌که برخی از مفسران گفته‌اند:

در حقیقت، این جمله اشاره به آن است که اولاً، این کیفر تغییر کار خودشان است و ثانیاً، هدف از آن، پیشگیری و بازگشت به حق و عدالت است؛ زیرا «حکال» به معنای مجازاتی است که به منظور پیشگیری از گناه و ترک آن انجام می‌شود. این کلمه در اصل به معنای انجام و افسار است و سپس به هر کاری گفته می‌شود که از انحراف جلوگیری کند و در پایان آیه، برای رفع این توهم که مجازات مزبور عادلانه نیست، آمده است که خداوند توانا و قدرتمند است و بنابراین دلیلی ندارد که از کسی مجازات بگیرد و هم حکیم است و بنابراین دلیلی ندارد که کسی را بی‌حساب آفتاب بزند.^[۳]

در نتیجه مجازات قطع دست، مجازاتی است متناسب، حکیمانه و پادارنده. **دوم:** امام (رضاع) همین روایتی علت قطع دست راست سارق را این‌گونه تشریح می‌فرماید: «سارق غالباً با دست راست خود با اشیا تماس دارد و از بهترین اعضا و پرهمتم‌ترین آنهاست و قطع این دست موجب خوری او و وسیله عبرت مردم است تا از راه غیرقانونی به چپاول اموال مردم نپردازد.»^[۳]

سوم: مجازات قطع دست در سرقت تابع شرایط بسیاری است، از قبیل بلوغ، عقل، عدم شبهه، عدم سرقت، متکثر جزو، اخراج مال از حرز، سال قحطی نبودن، عدم اضطرار، عدم رابطه پدر و فرزندی و پنهانی بودن سرقت^[۳] و در صورت فقدان هر شط مجازات قطع اجرا نمی‌شود و به مجازات تعزیری تبدیل می‌شود. **چهارم:** در تعیین مجازات برای جرم سرقت به آثار زایناری که به شیوع این جرم در جامعه مرتب می‌شود، توجه شده است. سرفتی که در محله‌ای اتفاق می‌افتد، ساکنان آن را برکنان اطراف آ آشفته خاطر می‌کند و سبب می‌شود که آنها به تنهایی امنیتی پناه برند و در عین حال، شب را در ترس و وحشت سپری کنند. پس باید مجازات به گونه‌ای باشد که در سارقان رعب ایجاد کند و رشته افکار آنان را در اندیشیدن روش‌های جدید سرقت تا هم بگسلد.

سرقت از جرایمی است که قریب هر قلم از دیگری را به دنبال دارد؛ زیرا سارقان دائماً مسلح می‌شوند تا از طریق قتل به اهداف خود برسند و در واقع طبیعت این جرم، زایدالجوایی و عدم پایدانی به اصول و احکام دینی است، لذا نهیج جزای نزد آنهاتابع شده نمی‌شود.برای جلوگیری از این آثار بزرگ و زایناری است که مجازات شدید قطع دست برای جرم سرقت در حقوق کیفری اسلام وضع شده است.^[۳] **پنجم:** مجازات مقرر برای جرم سرقت در حقوق جزای اسلام، بر تحلیلی عمیق و دقیق از انگیزه‌هایی که فرد را به سرقت می‌کشاند مبتنی است. مجازات قطع دست برای این مقرر شده است که سارق می‌خواهد از امن‌ترین روش به ثروت فراوان برسد. او درصدد است‌ای دستیابی به درآمد حاصل از زحمت و فعالیت دیگران، قدرت اقتصادی خود را افزایش دهد، بدون اینکه زحمت و سختی کار را حد او در تحمل کند. آری، انگیزه‌های سارق از خودخواهی مادی و حرص بیش از حد او در مصالح شخصی‌اش نشأت می‌گیرد. حقوق جزای اسلام در نظر گرفتن این عوامل و برای مقابله با آن، مجازات قطع دست را برای جرم سرقت قرار داده است تا افراد را از ارتکاب این جرم یا دل‌نشدن در آن باز دارد.^[۳]

ششم: مجازات قطع عضو، قساوت آمیز است؛ لیکن وقتی که به این مجازات توجه می‌شود، باید به آثار مرتب بر شیوع جرم سرقت نیز نگاه داشت و نیز به قساوتی که سارقان هنگام مرتکب می‌شوند. در حقیقت ما بین دو نوع ایجاد ترس و وحشت مردد هستیم؛ یا مجرم‌ان را بترسانیم و یا اینکه آنها را آزاد بگذاریم تا شهروندان را دچار وحشت کنند. اسلام قسمت نخست را پذیرفته است.^[۳]

هفتم: مجرم مجاربه موجب ترس و وحشت شهروندان و زیر پا گذاشتن فضاقل انسانی و اجتماعی می‌شود و سرقت در مقابل حاکمیت به شمار می‌رود.از این‌رو، باید بر تنگیان این جرم را درگیر ترس و وحشت کرد تا از ترس‌اندن شهروندان، آفساز در زمین و تلاش در این راه - که مجاربه با خدائست - خودداری کنند.^[۳]

هشتم: مجازات قطع دست مجرم برای مردم و جامعه رحمت است؛ لیکن نسبت به فردی که به دلیل خود و منافقش، جامعه را به ترس و وحشت دچار کرده است، قساوت است، پس مجازاتی است عادلانه؛ علاوه‌بر اینکه قساوت همیشه ناپسند نیست، بلکه از لوازم مجازات است.^[۳] بنابراین، اگرچه مجازات قطع دست، مجازات سنگینی است؛اما با رفتار ارتکابی این نوع از مجرم‌ان و نیز با آثار مخرب این رفتارهای مجرم‌ان بر امنیت جانی و مالی افراد جامعه و عبرت برای آموزی دیگران مجازاتی متناسب است.

- علی محمدی جوزکویه
- صدرالدین بلاخی، عدالت و قضا در اسلام، ص ۱۸۶ و،رک: مجید المسلموی، دفاع عن موقف الاملا من الجريمة والعقاب، صص ۲۹۹ و ۳۰۰
- رک: علیرضا فیضی، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۴۰۷؛ عبدالقادر عوده، الشریع الجنائی الاسلامی، ج ۱، صص ۶۵۴ و ۶۵۵
- امانه، ۳۸
- سید محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص ۳۲۹.
- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۳۲۴ و ۳۲۵.
- محمد بن الحسن الحرالملمی، وسائل الشریع، ج ۲۸، ص ۱۴۲۲.ابواب حد سرقت، ج ۱، ص ۲.
- رک: عبدالعزیز بن علی، مغز الحکم الکلام، ج ۴۱، ص ۲۷۶ به بعد.
- علیرضا فیضی، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، صص ۴۰۷- ۴۰۹ و،رک: محمد ابوزهره، الجريمة والعقوبة فی الفقه الاسلامی (العقوبة)، صص ۷۸ و ۷۹.
- مجید المسلمونی، بلکه از لوازم مجازات است.^[۳] بنابراین، اگرچه مجازات قطع دست، عادلانه‌عده، الشریع الجنائی الاسلامی، ج ۱، ص ۶۵۴
- محمد ابوزهره، الجريمة والعقوبة فی الفقه الاسلامی (العقوبة)، ص ۷۹
- همان، ۱۱
- علیرضا فیضی، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۴۰۷.

هر انسانی رازی دارد که گاه تنها خدا از آن آگاه است و گاه دیگری از آن آگاه هستند. اگر انسان رازی از دیگری بدهاند، آری می‌تواند آن را افشا کند؟ چه رازهایی می‌توان افشا کرد و چه رازهایی را باید پنهان داشت؟ آیا اسرار امنیتی و نظامی را می‌توان افشا کرد؟ آیا رازهایی را که با امنیت دولت اسلامی و ملت مسلمان مرتبط است می‌توان به مسئولان گزارش کرد؟ ملاک‌های افشاگری چیست؟ چه محدودیت‌ها و مرزهایی برای افشاگری وجود دارد؟

نویسنده در این مطلب با مراجعه به آیات قرآن به این پرسش‌ها پاسخ داده است.

افشایی از حرام تا حلال

افشاء به معنای آشکار کردن، فاش نمودن، افشاپار و هویداساختن است.(فرهنگ فارسی معین)
افشای به معنای آشکارکننده می‌باشد.(لغت‌نامه دهخدا)مقصود از افشایی، آشکار کردن اسرار و رازها است. به این معنا که کسی از راز و سر دیگری آگاه است و آن را علنی می‌کند و به گوش دیگران می‌رساند.

گاه این راز از طریق خود شخص در اختیار دیگری قرار می‌گیرد و در مقام مشورت و درد دل با او در میان می‌گذارد و این شخص را سنگ صبور خوانده است و رازی را با او در میان گذاشته است؛ و گاه دیگر، شخص به شکلی از راز دیگری با خبر و آگاه می‌شود.

همچنین رازهای شخص می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد؛ چنان‌که می‌تواند اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و نظامی باشد. همچنین رازی که شخص از آن آگاه شده است به دوست یا دشمن گفته می‌شود و یا آن را همگانی می‌کند یا به افراد خاصی گزارش می‌کند. گاه به قصد حل مشکلی این افشایی را انجام می‌دهد و گاه به قصد تخریب شخص انجام می‌گیرد. بنابراین می‌توان شقوق بسیاری را برای افشایی از نظر محتوا، روش کسب و آگاهی، مخاطب، انگیزه و مانند آن فرض کرد و نوعی تک یک حکم کلی اخلاقی در فضیلت و یا ردیلت افشایی بیان کرد و یا از نظر شرعی، آن را حلال یا حرام و یا مجاز دانست.

از این‌رو در قرآن احکام مختلفی درباره افشایی وارد شده است و دین اسلام افشایی را مطلقاً خوب یا بد و یا حلال و یا مجاز نمرده است؛ زیرا افشایی بستگی به شرایطی دارد که با تغییر هر شرطی حکم آن نیز تغییر می‌کند. از اینجاست که گاه گنه تنها از جواز افشایی بلکه حتی وجوب آن سخن گفته شده است و در شرایطی شرعت به مکلف حکم می‌کند

خرده‌گیری، سرزنش کردن و عیب و خطا و گناه کسی را به رخ کشیدن و به تحقیر شخص اقدام کردن، از گناهانی است که خداوند آن را حرام دانسته است.

که نسبت به رازی افشایی کند و آن را به عنوان راز یک در نزد خود نگه ندارد.

به عنوان نمونه اگر شخصی به سه علتی متمم به گناه و یا جرمی شده است و او می‌تواند با افشایی، خود را از اتهام برهاند، می‌بایست افشایی کند و راز را حفظ نکند.(یوسف، آیه ۲۶)
گاه برای نجات دولت اسلامی و ملت مسلمان لازم است تا رازی را افشا کند و به مسئولان ارتباط سست ایمان و منافقی با دشمنان اطلاع دهد و یا فاسق‌تری را رسوا کند که با خیرهای دروغ خود جامعه اسلامی را در معرض خطر قرار می‌دهد و یا روحیه مردم را تضعیف می‌کند. بنابراین، برای دفاع از امت و دولت اسلامی واجب است که گاه افشایی کند.

شخصی که به وی ظلم شده است و راهی برای نجات خود جز افشایی ظالم ندارد، مجاز است تا علیه آن شخص افشایی کند و راز او را بر ملا سازد.

(نساء، آیه ۱۱۸)

در مقابل، افشای برخی از رازها نه تنها مجاز نیست بلکه حرام و حتی از نظر کیفری جرم است. از جمله این موارد می‌توان به افشای اسرار نظامی و امنیتی دولت اسلامی و مسلمانان در نزد دشمنان اشاره کرد و یا با افشایی اسرار نظامی و امنیتی در میان مردم، زمینه دسترسی اطلاعاتی دشمن را فراهم آورد.

چنین افشایی حتی اگر در نزد دشمن نباشد، گناه، حرام و جرم است.(ممتحنه، آیه ۱) البته حرمت افشایی اختصاص به مسائل نظامی و اسرار دولت اسلامی ندارد، بلکه افشای رازهای مسلمانان و نه دولت اسلامی در نزد بیگانهگان نیز گناه و حرام است؛ (توبه، آیه ۱۶؛ آل عمران، آیه ۱۱۸)

زیرا با چنین افشایی، دشمنان از نقاط ضعف و قوت مسلمانان و جامعه اسلامی آگاه

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

افشای برخی از رازها نه تنها مجاز نیست بلکه حرام و حتی از نظر کیفری جرم است. از جمله این موارد می‌توان به افشای اسرار نظامی و امنیتی دولت اسلامی و مسلمانان در نزد دشمنان اشاره کرد و یا با افشایی اسرار نظامی و امنیتی در میان مردم، زمینه دسترسی اطلاعاتی دشمن را فراهم آورد. چنین افشایی حتی اگر در نزد دشمن نباشد، گناه، حرام و جرم است.

رازهای آنان آگاه شوند و به اطلاعات برپه‌ایی درباره جامعه اسلامی دست یابند.

شکی نیست که اطلاعات از دشمن در هر چیز و هر مورد و نیز در هر سطحی بسیار گرانبها می‌باشد؛ چرا که آگاهی از خلق و خو و افکار و رفتار دشمن و اینکه چگونه فکر و عمل می‌کند، به چه می‌اندیشد و چگونه کنش و واکنش نشان می‌دهد، اسرار بسیار گرانبهایی است که بر اساس آن می‌توان برای جنگ نرم وروانی و حتی جنگ سخت بهره برد. در جهان امروز با بهره‌گیری از دانش‌های مردم شناسی، فرهنگ شناسی، جامعه‌شناسی و روان شناسی و مانند آن تلاش می‌شود تا اطلاعات کاملی از دشمن به دست آورده و در جنگ نرم از آن بهره گیرند، پس



نزدترین خیا فاشکاری در اسلام

هر گونه اطلاعاتی از جامعه اسلامی برای دشمنان رازهای گرانبهایی است که می‌توانند بر اساس آن برنامه‌ریزی کنند و جامعه اسلامی را به رنج افکنند یا بر آن تسلط یابند.

از این‌رو اسلام از هر گونه ارتباط دوستانه با دشمنان بر حذر داشته است؛ زیرا امکان دسترسی به اطلاعات و اسرار مردم شناسی را در اختیار آنان می‌گذارد و دشمن می‌تواند بر اساس این اطلاعات تحلیلی جامع از وضعیت مسلمانان داشته باشد و بر اساس آن عمل کند. گاه مردم از روی نادانی و سفاقت، با افشای رازی در نزد دشمنان، این امکان را برای آنان فراهم می‌کنند تا نقاط ضعف مسلمانان و جامعه اسلامی را در راهی افشا و ضربه زدن را بیابند و ناخواسته امکان سلطه دشمنان را بر جامعه اسلامی فراهم آورند.

از امام صادق(ع) روایت شده که بنی‌اسرائیل، خوددستان انبیا را در قتل نرساندند؛ بلکه با افشای اسرارشان زمینه قتل آنان را فراهم آوردند. (کافی، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۹؛ نورالثقلین، ذیل ۶۱ سوره بقره)

در حقیقت بنی‌اسرائیل، فراهم‌آورنده اسباب قتل انبیا، با افشا کردن راز آنان نزد دشمنانشان بودند، ولی خداوند به سبب اینکه اطلاعات ارزشمندی از وضعیت پیامبران و جامعه اسلامی در اختیار دشمنان می‌گذاشتند، اینان را متمم به قتل پیامبران خود می‌کنند.

به سخن دیگر، لازم نیست که شخص خود کمر به قتل رهبر و پیامبری ببندد؛بلکه با ارائه اطلاعات از وضعیت جامعه اسلامی و رهبری می‌تواند این خدمت بی‌مزد و مواجب را به دشمنان بکند تا آنان رهبران را به قتل برسانند. البته گاه افرادی در جامعه، آگاهانه این اطلاعات را در اختیار دشمن می‌گذارند؛ زیرا خود ناتوان از انجام چنین اقداماتی هستند و یا نمی‌خواهند مستقیم شناسایی و متمم شوند، ولی این افراد در حقیقت با قتل و افشای اسرار، خود اقدام به قتل و ترور کرده‌اند هر چند که در این کار مباشرت نداشتند ولی سبب انجام آن شده‌اند. خداوند در آیه ۱۰ سوره تحریم از افشای اطلاعات و اسرار حضرت لوط(ع) توسط همسر ایشان سخن می‌گوید. او بر خلاف پیامان زن‌ناشویی که می‌بایست حافظ اسرار خانوادگی و حرام و گناه است، هر انسانی می‌داند که چه

هر گونه اطلاعاتی از جامعه اسلامی برای دشمنان، رازهای گرانبهایی است که می‌توانند بر اساس آن برنامه‌ریزی کنند و جامعه اسلامی را به رنج افکنند یا بر آن تسلط یابند. از این‌رو اسلام از هرگونه ارتباط دوستانه با دشمنان بر حذر داشته است؛ زیرا امکان دسترسی به اطلاعات و اسرار مردم شناسی را در اختیار آنان می‌گذارد و دشمن می‌تواند بر اساس این اطلاعات، تحلیلی جامع از وضعیت مسلمانان داشته باشد و بر اساس آن عمل کند.

می‌شوند و گاه حتی می‌توانند از طریق اطلاعاتی که درباره مسلمانان و رازهای آنان به دست آورده‌اند، افرادی را در جامعه اسلامی شناسایی و به عنوان جاسوس به کار بگیرند؛ زیرا از نقاط ضعف مسلمانان آگاه شده‌اند.

خداوند در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران از انتخاب غیر مؤمنان به عنوان همسر برای می‌کند تا از هر گونه افشای اسرار مسلمانان در نزد دشمنان جلوگیری شود؛(مجمع‌البیان، طبرسی، ذیل آیه)
زیرا ارتباط با دشمنان در این سطح موجب می‌شود که آنان از وضعیت مؤمنان و اسرار و

کسانی که به تغییر اقدام می‌کنند پس از آگاهی از عیوب دیگران و رازهایشان از جمله گناهان و خطاهایی که مرتکب شده‌اند، با افشایی آن راز، به تحقیر شخص می‌پردازند و به سرزنش او اقدام می‌کنند و آن راز را چمق کرده بر سرش می‌کوبند.

خرده‌گیری، سرزنش کردن و عیب و خطا و گناه کسی را بر رخس کشیدن و به تحقیر شخص اقدام کردن، از گناهانی است که خداوند آن را حرام دانسته است. کسی که به لزم(شمردن عیوب افراد در حضور آنها)؛همز(ذکر عیوب در غیاب آنها) غمز(عیب‌جویی با چشم و اشاره) رو می‌آورد، عیب‌جویی کینه‌توزی است که خداوند بشدت از او ناخشنود است و او را دشمن می‌دارد.

خداوند در این آیه عدم خشودی خود و حرمت چنین افشایی را با عبارت « ان الله لاجب» بیان کرده است. این عبارت کنایه از نهی الهی از ارتکاب افشایی در حق غیر ظالم است و در حقیقت خداوند این گونه حرمت را نسبت به این‌گونه افشایی وضع کرده است.

به هر حال، نمی‌توان حکم یگانه‌ای در فضیلت و ردیلت و یا وجوب و حرمت یا جواز افشایی صادر کرد، بلکه با توجه به شروط و شرایط، احکام آن تفاوت می‌کند.

در روایات است که چنین کسانی همان طوری که به سرزنش دیگران و افشایی می‌پردازند، خود پیش از مرگ به همان گرفتار می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: ابعثد ما یکون العبد من الله عزوجل ان یوافی الرجل وهو یحفظ علیه لزانه لیعیر بهما یوما؛ دورترین بنده از درگاه الهی آن کسی است که با کسی دوست شود و لغزشهای او را در نظر بگیرد تا روزی او را سرزنش کند.(بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۱۹)
امام صادق (ع) همچنین می‌فرماید: من غیر مؤمنان بدنب لم یمت حتی یرتکبه؛ هر کسی مؤمنسی را بر گناهی سرزنش کند، نمی‌میرد مگر آنکه خودش به آن گناه، مبتلا می‌شود. (کافی، کلینی، ج ۲، ص۳۵۶، باب التعمیر)

البته باید توجه داشت که مسئله تعبیر و عیب‌جویی غیر از مسئله امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا کسی که منکر را علنی مرتکب می‌شود و شخص آن را می‌بینند باید او را گوشزد کند تا ترک نماید و اگر مخالفت کرد و ادامه

اسلام از اینکه اشخاص در بی عیب‌جویی دیگران باشد به عنوان یک ردیلت اخلاقی بشدت برخورد می‌کند و از مؤمنان و مسلمانان می‌خواهد که به جای عیب‌جویی از دیگران به شناسایی و برطرف کردن عیوب خود مشغول باشند.

قرآن کریم ضمن تذکره از اشکال دیگر مجبور به ترک کند. همچنین اگر معرفی را ترک کرد باید او را به انجام آن فرمان دهد. این غیر از تعبیر و سرزنش است که به قصد تحقیر و عیب‌جویی انجام می‌گیرد.

لزوم توجه به محتوای رازها
از رزاداری و افشایی لازم است که انسان به محتوا و متعلق رازها توجه داشته باشد. اگر رازی خصوصی و در حوزه مسائل شخصی است، جایز نیست که آن را افشا کرد و اگر این راز در ارتباط با خود اوست، تنها در صورتی می‌تواند افشایی کند که از طرف شخص به او ظلمی شده باشد و گرنه جایز نیست بلکه حرام است.

اما اگر رازی که در اختیار اوست، اجتماعی و امنیتی و نظامی باشد، نمی‌تواند در اختیار دشمنان بگذارد و باید در حفاظت آن بکوشد. اگر رازی می‌داند که در ارتباط با دیگری است و به مسائل امنیتی و امنیت جامعه مربوط می‌شود دشمنان بگذارد و باید در حفاظت آن بکوشد. اگر رازی می‌داند که در ارتباط با دیگری است و به مسائل امنیتی و امنیت جامعه مربوط می‌شود دشمنان بگذارد و باید در حفاظت آن بکوشد. اگر رازی می‌داند که در ارتباط با دیگری است و به مسائل امنیتی و امنیت جامعه مربوط می‌شود دشمنان بگذارد و باید در حفاظت آن بکوشد. اگر رازی می‌داند که در ارتباط با دیگری است و به مسائل امنیتی و امنیت جامعه مربوط می‌شود دشمنان بگذارد و باید در حفاظت آن بکوشد.

خداوند در آیه ۱۰ سوره تحریم از افشای اطلاعات و اسرار حضرت لوط(ع) توسط همسر ایشان سخن می‌گوید. او بر خلاف پیامان زن‌ناشویی که می‌بایست حافظ اسرار خانوادگی همسر باشد، اطلاعات و اسرار خانوادگی لوط را در اختیار دشمنان می‌گذاشت و خداوند به سبب همین خیانت در امانت اسرار خانوادگی، او را به عذابی سخت همراه قوم لوط گرفتار کرد.

اسلام از اینکه اشخاص در بی عیب‌جویی دیگران باشد، به عنوان یک ردیلت اخلاقی بشدت برخورد می‌کند و از مؤمنان و مسلمانان می‌خواهد که به جای عیب‌جویی از دیگران به شناسایی و برطرف کردن عیوب خود مشغول باشند. برخی از مردم عادت کرده‌اند که برای رضایت دل خود، عیب‌جویی دیگران کنند تا عیوب در فرد و متعلق او را خویشتن را آرام کنند. چنین رفتاری به سبب آنکه موجب حفظ ذرایل اخلاقی (سوره محمد، سوره منافقون) خداوند گزارش می‌کند که نسبت ایمان‌ها و منافقان همواره در نقش جاسوس عمل کرده و خواسته و ناخواسته با افشای رازهای جامعه اسلامی ضرباتی را به جامعه زده‌اند و مشکلائی را ایجاد کرده‌اند.

از این‌رو خواهان هوشتاری مؤمنان نسبت به این گروه می‌شود و به سبب ایمان‌ها و منافقان نیز هشدار می‌دهد.(نساء، آیه ۸۳؛ ممتحنه، آیه ۱؛ انفال، آیه ۲۷)

به هر حال، باید توجه داشت که رازها دارای تفاوت‌های ماهوی می‌باشند و افشای هر رازی نه مطلقا بد و نه خوب است. به این معنا که افشایی امری خنثی است و زمانی می‌توان درباره آن ارزشمندی داشت و یا خوب کرد که به متعلق و محتوای راز و انگیزه‌ها و شرایط آن توجه داشت. مرزها و محدوده افشایی را باید بدتر هستند. اینها نه تنها عیب‌جویی می‌کنند تا خود را آرام کنند، بلکه عیب‌جویی می‌کنند تا عیوب را در جرم خود تحلیل و تبیین کرده و توصیه‌های ارزشی، قانونی و حقوقی را برمدار هر یک از شقوق مسئله بیان کرد. از این‌رو در آیات قرآن برای افشایی رازها و اسرار، احکامی از واجب تا حرام و جایز بیان شده است که مرتبط به شقوق مسئله است.

صفحه ۷

شنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۳

۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۶ – شماره ۳۳۷۲۸

موضوع: **چراغ راه**



نشانه‌های انسان شاگرد

قال النبى(ص): علامة الشاکر أربعة: الشکر فی النعماء، و الصبر فی البلاء، و القنوع بقسم الله، و لا یحصد و لا یعظم الا الله. پیامبراکرم(ص) فرمود: انسان شکرگزار چهار نشانه دارد: ۱- در وقت دریافت نعمت شاکر است ۲- هنگام مصیبت و بلاصبر است ۳- به قسمت و بهی می‌کند خدا برای او در نظر گرفته قانع است ۴- و تنها خدا را حمد و بزرگداشت می‌درد.^[۱]

۱- تحفالعقول، ص ۲۱



حکایت خوبان

چگونگی شکر گذاری خاص

هشام ابن احمر می‌گوید در بیرون مدینه با حضرت کاطر(ع) سواره می‌رفتم. ناگهان امام از مرکبش پایین آمد و سر به خاک نهاد و سجده‌ای طولانی کرد. پس از آنکه سر از سجده برداشت و سوار مرکب را به عرض کرد؛ فدایت شوم سجدهات طولانی شده فرمود: آری من هر گاه نعمتی را که خدا ازایتیم داشته به یاد می‌آورم، می‌سوزم دارم (این گونه) شکرش را به‌جای آورم.^[۱] امام صادق(ع) می‌فرماید: هرگاه خداوند نعمتی را ازایتی کرد، دو رکعت نماز به‌جای آور و در رکوع و سجود رکعت نخست آن استغوا الحمدلله شکرًا و حمدًا؛ و در رکوع و سجده رکعت دوم؛ بگو: الحمدلله الذى استغوا حمدای و اعطانی مسألتي» سیاست خدایی را که دعایم را پذیرفت و خواستهم را عطا فرمود.^[۱]

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵
۲- محجة البیضاء، ج ۲، ص ۶۲

پرسش و پاسخ

موجبات شکر گذاری

پرش:

براساس آموزه‌های وحیانی انسان در چه اموری باید شکرگزار

پروردگار باشد تا خداوند نعمت‌های او را زدیداد و تداوم بخشد؟

پاسخ:

کسره نعمت‌های الهی

سراسر هستی را نعمت‌های گوناگون خدا فرارگفته و انسان با اندکی تفکر درمی‌یابد که جای هیچ پنهانی برای ناسپاسی نیست. از این رو به جای طرح این سؤال که چه چیزی موجبات شکر گذاری انسان از خدا را فراهم می‌آورد، باید پرسید کجای هستی و کدام نعمت سزاوار شکر و سپاس نیست؟ با این وصف خدای متعال با کرم و بزرگواری خودش از بسیاری از نعمت‌های خود چشم می‌پوشد و آنها را به بزرگ‌ان نمی‌کشد. تنها در مواردی برخی نعمت‌های بزرگ و مهم را به طور کلی یادآور می‌شود تا شاید انسان‌ها شکر و سپاس او را به جای آورند که در اینجا به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

در قرآن کریم ضمن یادآوری نعمت بزرگ شناخت و درک و فهم انسان، آن را از موارد و موجبات شکر گذاری می‌داند: «خداوند برای شما گوش و چشم و دل قرار داد شاید که شما سپاسگزار باشید.» (حل- ۷۸)

۲- **روزی پاک و پیروزی بر دشمنان**

پیروزی بر دشمنان و رزق و روزی پاکیزه نیز به نوبه خود از موجبات مهم شکر و سپاس از خداوند است که انسان با اندکی دقت درمی‌یابد که در سراسر جهان کسی جز خدا رازق نیست و در شرایط سخت تنها او یار و یاور انسان است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «به یاد آورید ان هنگام که اندک بودید، و در شمار مستضعفان این زمین، بیم آن داشتید که مردم، شما را از میان بردارند؛ و خدا پناهتان داد و یاری کرد و پیروز گردانید، و از چیزهای پاکیزه روزی داد شاید که شما سپاسگزار باشید.» (انفال- ۲۶)

۳- **خلق شب و روز**

از جمله مواردی که موجبات شکرگزاری فراوان انسان از خدا می‌شود، خلقت شب و روز است که خداوند با یک استدلال محکم، انسان را به یگانگی خود هدایت می‌کند، و ضمن بیان شگفتی شب و روز، انسان را به شکر و سپاسگزاری فرا می‌خواند و می‌فرماید: «و از رحمت اوست که شب و روز را بدید آرد تا در (شب) بیاساید و آرام باشید، و (روز) به طلب روزی برخیزید؛ شاید که شما سپاسگزار باشید.» (قصص- ۷۲)

۴- **قوانین الهی**
خداوند دیگر شکرگزاری بر درگاه الهی، دریافت احکام و قوانین خدا و تدین و تشرع به آموزه‌های وحیانی و الهی است که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به حساب می‌آید و سبب رشد معنوی، روحی و تکامل انسان و اداره جماعت انسانی می‌گردد.قرآن کریم در چندین مورد، ضمن تشریح احکام الهی و ابراز لطف و عنایت خدا، مسلمانان را به تقوا و شکر از او فرا می‌خواند، به عنوان مثال از بیان وجوب روزه و قسمتی از احکام آن می‌فرماید: لعلمکم نشکرن» شاید که شما از خدایاسپاسگزار کنید. (بقره- ۱۸۵) همچنین پس از بیان احکام غسل، وضو و تیمم و سوگند خوردن می‌فرماید: «شاید که شما از خدایاسپاسگزار کنید.» (مائده- ۶ و ۸۹)

۵- **تسلط بر طبیعت**
خداوند، جهان آفرینش را آن‌چنان خلق کرده و تنظیم نموده که انسان بتواند در همه آن تسلط یابد و برای زندگی و رشد و تعالی خود از آن بهره‌برداری کند. امروزه انسان از عین رفیق‌انوسا به تازوج کیهانشکل‌ها را خداحود می‌سخر خود است. از این رو باید سپاسگزار خالق همه آنها باشد و از منعم خود غافل نشود. از میان همه پدیده‌ها و منابع سرشار خلقت، خداوند دریاها را در قرآن مثال می‌زند تا شاید انسان وظیفه شکرگزاری را به جای آورد: «ووست که دریا را آرام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید، و زبورهای بیرون آید و خویشتان را به بدان بباراید و کشتی‌ها را می‌بینی که دریا را شکافته به پیش می‌رود تا شما از قتل خوار روزی بظلمیده، شاید که شما از خدایاسپاسگزار کنید.» (نحل- ۱۴)

انقسام شکر

۱- **شکر عام**
شکر عام سپاس و تشکری است که نسبت به همه نعمت‌ها انجام می‌گیرد و با همه آنها مناسبت دارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «شکر کل نعمه اوسع عما حرمله.» (سپاسگزاران را بر نعمتی برپزیز از چیزهایی است که خدا حرام کرده است.) (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴)

۲- **شکر خاص**
منظور از شکر خاص، سپاسگزاری مخصوص هر نعمت است، بنده که با نعمت الهی فراوانی روبرو می‌شود، باید موقعیت‌شناس و نعمت‌شنج باشد و فضل و بخششی را در شکرگزاری مناسبی پاسخ بگوید. مثلا شکر نعمت سلامتی؛ بجای آوردن عبادت خدا و کمک و رفع نیازمندی‌ندگان اوست، و درمذگان شکر امام علی(ع) است. امام علی(ع) می‌فرماید: شکر العالم علی علمه عمله به و بذله لمستحبه» شکر عالم بر دانشی که دارد این است که بدان عمل کند و در اختیار نیازمندان نیز قرار دهد. (شرح غرالحکم، ج ۴، ص ۶۰) می‌فرماید: «لذا قدرت علی عذوک فاجعل العفوونه شکرًا للقدرة علیه» هرگاه بر دشمنتم پیروز گشتی، گذشت از او را شکر پیروزی و چیزگ